

❖ بررسی جنبش مزدک ❖

□ دکتر اللهیار خلعتبری □

□ عباس زارعی مهرورز □

معرفی و نقد منابع

آنچه مورخین قدیم به فارسی یا عربی درباره تاریخ ایران پیش از اسلام آورده‌اند، مبتنی بر یک مأخذ مهم یعنی «خدای‌نامه» است که تاریخی است نیمه رسمی به زبان پهلوی که در اواخر سلطنت ساسانیان - احتمالاً در زمان یزدگرد سوم - نگاشته شده است. از میان ترجمه‌های عربی آن - معروف‌تر از همه - ترجمه ابن مقفع است.^۱ مؤلف یا مؤلفین خدای‌نامه پهلوی از سالنامه‌های سلطنتی ساسانی یا مأخذ دیگری که مبتنی بر سالنامه‌های مزبور بوده، استفاده کرده‌اند. در خدای‌نامه جریان وقایع از دیدگاه پادشاهان و بزرگان و روحانیان زردشتی دنبال شده است. همین دیدگاه مستقیماً به نوشته‌های مورخین و نویسندگان اسلامی وارد شده است.^۲ گرچه مورخین اسلامی - جز در برخی موارد معدود - از منابع و مأخذ خود یاد نکرده‌اند، ولی مشخص است که نوشته‌های خود را از ترجمه عربی خدای‌نامه نقل کرده‌اند و شاید برای تکمیل مطالب خود از ترجمه مزدک نامگ و کتب دیگر استفاده کرده باشند.^۳

درباره پادشاهی قباد و جنبش مزدک سه دسته روایت موجود است:

روایات مورخین اسلامی، اشارات کوتاه در کتب دینی زرتشتی و منابع رومی.

کتب مورخین اسلامی عبارتند از: المعارف ابن قتیبه دینوری، اخبار الطوال ابوحنیفه

احمد دینوری، تاریخ ابن واضح یعقوبی، تاریخ طبری و ترجمه آن توسط طبعی، البدء و التاریخ مطهرین طاهر مقدسی، سنی ملوک الارض و الانبیاء از حمزه بن حسن اصفهانی، مروج الذهب مسعودی، تجارب الامم مسکویه، آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، مفاتیح العلوم خوارزمی شاهنامه فردوسی، سیاست نامه خواجه نظام الملک، فارس نامه ابن بلخی، مجمل التواریخ و القصص، الملل والنحل شهرستانی. افزون بر اینها باید از روایت نو یافته موجود در نسخه خطی «فساطط العدالة فی قواعد السلطنه» از محمد بن محمد بن محمود خطیب، نگاشته اواخر سده ۱۴/۵۷ م هم یاد کرد.^۴

به طور خلاصه، جز روایت المعارف - که از سعید بن بطریق نقل کرده است - و دو روایت تقریباً متضاد مذکور در تاریخ طبری، و شرح عقاید مزدکی در الملل والنحل شهرستانی، مطالب مورخین تقریباً با هم یکسانند. در چهار کتاب شاهنامه و فارس نامه و سیاست نامه^۵ و فسطاط العدالة، روایات تقریباً متضاد است.

روایت شاهنامه احتمالاً با ترجمه ابن مفضل از خدای نامه همخوانی دارد. گرچه برخی معتقدند که فردوسی از یک ترجمه فارسی خدای نامه استفاده کرده است.^۶ برخی از گفته های منسوب به مزدک که در شاهنامه آمده است، در هیچ منبع دیگری دیده نمی شود. ابن بلخی در فارس نامه احتمالاً از ترجمه فارسی یا عربی یکی از مزدک نامه ها^۷ استفاده کرده است. مؤلفین فسطاط العدالة و سیاست نامه هم یقیناً از ترجمه یکی از مزدک نامه های موجود استفاده کرده اند که به سیاق اسلامی نوشته شده بوده اند. گرچه روایت مذکور در فسطاط العدالة همان روایت مزدک در سیاست نامه است، اما افزودگیهایی دارد، که احتمالاً از مأخذی قدیمتر اخذ کرده است.

منابع پهلوی که در قرون نهم و دهم میلادی نوشته شده، برخلاف انتظار، اطلاعات بسیار ناچیزی در اختیار ما می گذارند.^۸ بهمن یشت، بندهشن و دینکرت سه منبعی هستند که بسیار گذرا و به طور غیر مستقیم، درباره عقاید مزدک مطالبی جزئی دارند.

از منابع همروزگار قباد تنها دو روایت مفصل - یکی سریانی و دیگری رومی - به دست ما رسیده است: سالنامه یوسونه ستولیتس (بوشع ستون - نشین) که در آغاز

قرن ششم میلادی نوشته شده، و تاریخ جنگهای ایران و روم پروکوپیوس که در مقام مشاور بلیزاریوس سردار بیزانسی، خود در جنگ با قباد شرکت داشته است. مالالاس - نویسنده بیزانسی نیمه اول قرن ششم - تنها اشاره‌ای به فعالیت‌های مانویان در ایران کرده است. گزارشهای آگائیاس - از وکلای اهل میرینا (حدود ۵۳۲-۵۸۲) گرچه پس از روزگار قباد نوشته شده، اما از آنجا که به اسناد بابگانی شاهی دسترسی داشته، اهمیت بسیار دارد.^۹ چند روایت رومی دیگر هم هست: گزارشهای تئوفیلکتوس سیموکاتس که در عهد هراکلیوس اول (۶۱۰-۶۴۱ م.) می‌زیست؛ (وقایع نگاری) تئوفانس همولوگتس (از سالهای ۲۸۴ تا ۸۱۱ م.)؛ (چشم‌اندازی بر تواریخ) از گئورگیوس گدرنوس که تا سال ۱۰۵۷ م را شامل می‌شود و بالاخره «تاریخ مختصر» یوانس زوناراس (تا وقایع سال ۱۱۱۸ م.)^{۱۰}

در بررسی تاریخ جنبش مزدک و پادشاهی قباد یک مشکل عمده وجود دارد. در میان آثاری که به دست ما رسیده، نام مزدک در هیچ یک از نوشته‌های پیش از قرن نهم میلادی (سده سوم هجری) دیده نمی‌شود و این نکته برخی از پژوهشگران را بدگمان کرده و روایت مزدک را کاملاً افسانه و دروغ پنداشته‌اند.^{۱۱}

اما عدم ذکر نام مزدک در روایات سریانی و رومی - که برخی از آنها پیشتر از منابع اسلامی نوشته شده است - به دلیل عدم تسلط کافی نویسندگان غیر ایرانی بر اوضاع شاهنشاهی ساسانی است. گرچه تمامی آنها به آشوب و جنبش دینی روزگار قباد اشاراتی دارند. در ضمن چنانکه پیشتر ذکر شد، نویسندگان و مورخان اسلامی به واسطه ترجمه‌های عربی خدای نامه و مزدک‌نامه و کتب دیگر پهلوی، از منابع روزگار ساسانی بهره‌ور شده‌اند. لذا با وجود ورود همان تبلیغات حکومت ساسانی در نوشته‌هایشان، از اصالت بیشتری نسبت به منابع سریانی و رومی برخوردارند.

نکته جالب در تمام منابع اسلامی، جدایی مطالب رسمی درباره قباد و جنبش مزدک است. یعنی در آنها روایت جنبش مزدک پس از ذکر پادشاهی قباد گنجانده شده است. این امر ممکن است به دو دلیل باشد:

مطلب مربوط به پادشاهی قباد مأخوذ است از ترجمه عربی خدای نامه که می‌توان آن را همان سالنامه درباره شاهنشاهی ساسانی دانست؛ و مطلب مربوط

به مزدک از تلفیق و ترکیب خدای نامه و ترجمه‌های عربی مزدک نامه. *Archive of SID*

جدایی مطالب از سوی مورخین و نویسندگان اسلامی به عمد نبوده و مربوط به منابع و مآخذ پهلوی آنان است. با بررسی این روایات، معلوم می‌شود که تمامی آنها در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان با دیدگاهی جدید نوشته شده و تکیه بر مزدک در آنها، از این جهت است. چنانکه پس از این خواهد آمد، اختلافات شدید سیاسی در درون دربار ساسانی علت عمده تغییر و تحریف روایات پس از دوره قباد بوده است.

مستشرقین در این باره چندین اثر به یادماندنی از خود برجای گذاشته‌اند که برای جلوگیری از تطویل کلام، تنها به نام برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود. تعلیقات عالمانه نولدکه بر بخش ساسانیان تاریخ طبری به نام «تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان»، کتب کریستن سن شامل «سلطنت قباد و ظهور مزدک» و «ایران در زمان ساسانیان»، تحقیق جامع اوتا کرکلیما در «تاریخ جنبش مزدکیان»، و پژوهشهای خانم ن. پیگولوسکا یا در کتاب «شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان» که البته با دیدگاه مارکسیستی و با تکیه بر زمینه‌های اقتصادی نگاشته شده است.^{۱۲}

زمینه جنبش

پیش از آغاز سخن، باید این نکته را به خاطر داشت که احتمالاً برخی یا تمام اعمالی را که به مزدک نسبت می‌دهند، از قباد سر زده و مزدک فقط دستور اجراء یا انطباق آن قوانین جدید را با دین زردشتی برعهده داشته و بدن سبب آنها به نام وی تمام شده است. در ضمن، به علت استبداد حاکم، نویسندگان نمی‌توانستند در این قضایا قباد را کاملاً گناهکار بشناسند. شیوع افسانه‌ها هم به این امر کمک شایانی کرده است. در طی گزارش این مسئله بررسی خواهد شد.

اجرای اصلاحات در جامعه رنج کشیده ساسانی امری ضروری بود. برخی از علل برجسته آن عبارتند از: شکست پیروز پدر قباد از هیاطله (۴۸۴ م) و خالی شدن خزانه مملکت در نتیجه پرداخت خراج سنگین به آنان، قحطی هفت ساله در عهد پیروز و در نتیجه انحطاط کشاورزی، در کنار اینها سابقه ذهنی قباد از نزاع بازاره و بلاش برای رسیدن به قدرت و دیدگاه منفی او از بزرگان و موبدان زردشتی قابل

ذکر است.^{۱۳} فحطی در زمان قباد هم دوباره رخ داد.^{۱۴} و بیشترین ضرر را روستائیان از آن متحمل شدند. به همین جهت، توجه اصلاحات باید بدانها معطوف می‌شد. طبع نرمخوی قباد که در اکثر منابع بدان اشاره شده است، وی را به سوی آنان کشاند و بزرگان و موبدان زردشتی را دشمن خود ساخت. در ضمن، احتمالاً قباد در حوزه حقوق خانواده دخالت کرد. و به نفع طبقات فرودست جامعه تغییراتی داد. حوزه‌ای که هرمداخله‌ای در آن می‌توانست به‌سادگی دستاویزی برای تهمت‌های گوناگون شود.^{۱۵} البته این امر با کمک و فتوای مزدک صورت گرفت.

قباد

قباد پس از بلاش (۴۸۴-۴۸۸ م)، در ۴۸۸ م به سلطنت رسید. در آن هنگام وی شانزده سال داشت و سوخرا نایب‌السلطنه او بود.^{۱۶} پس از گذشت هشت سال در ۴۹۶ م یعنی در بیست و چهار سالگی - متوجه بیرون رفتن امور مملکت از دستش شد و توسط شاپور رازی، سوخرا را به قتل رساند و اقدامات دیگری علیه بزرگان و موبدان انجام داد.^{۱۷} در همین زمان است که مزدک هم به کمک او آمد. بر اثر این اقدامات، بزرگان و موبدان - گویا به سرکردگی زرمهر پسر سوخرا^{۱۸} که تا آن زمان علیرغم قتل پدرش توسط قباد، ظاهراً به وی وفادار مانده بود - بر قباد شوریدند. البته شورش بزرگان و موبدان - علیه قباد فقط به علت قتل سوخرا نایب‌السلطنه نبود. بی‌توجهی و خشم قباد نسبت به آنان، برکشیدن مزدک که خلاف خواسته‌های موبدان و بزرگان بود، و حمایت از اکثریت تهیدست جامعه با انجام اصلاحات اقتصادی از دلایل عمده شورش آنان بود. طبری می‌گوید: (مزدکیان) کواذ را به جایی بردند که کسی جز ایشان بر او دسترسی نداشت.^{۱۹} این روایت نشانگر دور ماندن بزرگان و اشراف و روحانیان زردشتی از قدرت است. البته برخی از بزرگان از قباد حمایت می‌کردند و برجسته‌ترین آنان سیاوش نام داشت که ظاهراً در آن زمان مردی جوان بود.^{۲۰}

پس از خلع قباد، بزرگان و موبدان مجلسی برای تعیین سرنوشت او - ظاهراً به ریاست زرمهر - تشکیل دادند. «نخویرگنسنپ داد» کنارتنگ و حاکم نظامی مرز هیاطله معتقد بود که قباد کشته شود ولی دیگران - گویا بر اثر اصرار زرمهر - آن را

نپذیرفتند و بنا بر مصلحت، او را در قلعه فراموشی (انوشبرد) واقع در خوزستان، به زندان افکندند. قباد زمانی دراز در زندان نماند و با کمک سیاوش و خواهر (یا زنتش؟) از زندان گریخت^{۲۱} و پس از چند روز به سوی سرزمین هیاطله در شمال شرقی ایران رفت. علت انتخاب آنجا بدان دلیل بود که قباد پس از شکست پیروز از هیاطله، سالها به عنوان گروگان نزدشان به سر برده و با دربار آنجا رابطه نزدیکی داشت و یقین داشت با دادن برخی امتیازات، برای رسیدن به تاج و تخت از دست رفته اش به او کمک خواهند کرد.

جواب این سؤال را که عکس العمل مزدک در برابر اقدام بزرگان و موبدان چه بوده، در منابع نمی توان یافت. فقط بلعمی اشاره ای کوتاه بدان دارد: «مزدک (پس از گریز قباد از زندان) او را همی دید و یکسال پنهان بود و مزدک قباد را گفت: متابعان من بسیار شدند و سپاه با ایشان نه بسیارند. من ایشان را گرد کنم تا ترا بیرون آرند و با سپاه تو جنگ کنند. قباد گفت: این متابعان تو همه عامه اند و غوغا با سپاه جنگ نتوانند کردن، مرا هم سپاه باید تا ایشان را یکشم، او را بازگردانید و همی بود تا دانست او را طلب نکنند.»^{۲۲}

از دوره پادشاهی جاماسپ نیز در منابع جز اشاراتی کوتاه ذکری نیامده است. از چگونگی برخورد بزرگان با مزدک هم در منابع چیزی مذکور نیست. فقط در فارس نامه آمده است که پس از خلع قباد، او به آذربایجان گریخت و پیروانش براو گرد آمدند و «شوکتی عظیم داشت چنانک قصد او نتوانستند کرد...»^{۲۳} دلیلی بر رد این روایت در دست نداریم. در ضمن، گویا مزدک همچنان در دربار هواداران قدرتمندی داشته و حتی برخی جاماسپ را نیز از هواداران مزدک به شمار آورده اند.^{۲۴} دست یابی مجدد و بدون خونریزی قباد به پادشاهی، نشانگر نفوذ معنوی او در دربار ساسانی و وجود هواداران بسیار از او در بین بزرگان است. اگر روایت ابن بلخی درست باشد، می توان حاکم آذربایجان را از مخالفان برکناری قباد دانست. بدین جهت، مزدک نزد او پناهنده شد.

به هر حال، قباد پس از بازگشت، با کمک هیاطله به راحتی بر مخالفان خود فائق آمد و جاماسپ و بزرگان را - جز نخویر گشنسپ - بخشید. او سالهای سلطنت جاماسپ را نیز جزء مدت پادشاهی خود آورد و او را غاصب نامید. سیاوش را که

کمک بسیاری بدو کرده بود، برکشید و به مقام بلند ارتیشاران سالاری رسانند.^{۲۵} طبق مندرجات منابع، قباد در دوره دوم سلطنت از حمایت مزدک دست کشید و به حمایت دین رسمی پرداخت و حتی برای تحمیل آن به ساکنان ارمنستان و چند شهر دیگر، تهاجماتی انجام داد.^{۲۵} اما این گفته با قتل عام گسترده «مزدکیان» در ۵۳۱ م - یعنی در آخرین سال پادشاهی قباد و هنگام جلوس خسرو انوشیروان به تخت سلطنت و سی و یک سال پس از جلوس دوباره قباد تناقض دارد. اگر قباد در سال ۴۶۹ م از حمایت مزدک و همکاری با او دست کشیده باشد، دلیلی ندارد او را سی و یک سال بعد به قتل برساند.

قباد با انکاء به نیروی نظامی هیاطله، تدابیری در جهت احیای توازن و تعادل در امور مملکت اتخاذ نمود. همچنین توانست قبایل تموری و کودیسی در شمال شرق ایران، و ارمنیان و عربها را تابع کند.^{۲۶} او پادشاهی با رأفت و ترحم بود که در عین اراده و قدرت عمل فوق العاده، تا حد امکان از خونریزی خودداری می کرد. به نوشته آگاتیاس، در دستگاه سیاسی بدعت های انقلابی گذاشت و سنت های دیرسالی آن را زیر و رو کرد.^{۲۷} او به هروسیله می خواست جلوی قدرت بدون مرز بزرگان و موبدان بایستد و به همین جهت، از مزدک برای این کار کمک گرفت. همچنین، انسان دوستی مزدک و حمایت او از تهیدستان جامعه با خلق و خوی قباد سازگاری داشت. طبری می گوید: «کواد همواره یکی از پادشاهان برگزیده ایران بود تا آنکه مزدک او را بر آن کار واداشت.^{۲۸} همه نیکی نشان می داد و از خونریزی پرهیز می کرد و چون نمی خواست خونی ریخته شود، با دشمنانش به نرمی رفتار می کرد»^{۲۹} با توجه به موارد بالا و مندرجات منابع معتبر دیگر درباره اخلاق قباد، باور کشتار عده کثیری از مردم که تا پیش از آن باور او بوده اند مشکل می گردد.^{۳۰} در برخی از منابع اسلامی که از روایات ساسانی مندرج در خدای نامه متأثر هستند، آمده است که «قباد در ایمان به مزدک ناچار بود و از کثرت آنان می ترسید»^{۳۱} که البته توجیه رسمی و سیاسی دستگاه ساسانی برای اعمال قباد است. حمزه می گوید: پس از اینکه «قباد مذهب مزدک را پذیرفت... او را کواد پیراین دش (قباد دیروز بدآئین؟) خواندند»^{۳۲}

شخصیت مزدک کاملاً با افسانه آمیخته شده و بدین جهت برخی از محققین جدید تمام روایت‌های مربوط به مزدک را افسانه پنداشته‌اند.^{۳۳}

در مورد نام و محل تولد او اختلاف است. شاید مزدک لقبی باشد که به او داده‌اند (تحریف زندیک، زندیق؟). برخی نام او را - بنا بر آنچه که در قانون‌نامه ساسانی، ماتیکانی هزارداتستان، آمده - مَرَوَک دانسته‌اند.^{۳۴} نام پدر او بامداد بوده و به همین جهت او را مزدک بامدادان گفته‌اند.^{۳۵} بیرونی آن را همدادان^{۳۶} و دینوری مازیار^{۳۷} آورده است.

محل تولد او را به اختلاف مَذْرَبَه^{۳۸}، نسا^{۳۹} و استخر^{۴۰} ذکر کرده‌اند. کریستن سن احتمال داده که مَذْرَبَه همان «مادازیا»ی واقع در ساحل شرقی دجله (کوت‌العمارة فعلی) باشد^{۴۱}. آلتهم با نتیجه‌گیری از روایات بلعمی و بیرونی، محل تولد او را مرغابِ خوارزم تلقی کرده است.^{۴۲}

دینوری آشنایی مزدک را با قباد در سال دهم پادشاهی او دانسته^{۴۳} و فردوسی آشنایی آن دو را در قحط سالی ذکر کرده است. پیشتر گفته شد که قتل سوخرا توسط قباد در آغاز سال هشتم پادشاهی او بوده^{۴۴} و می‌توان گفت احتمالاً بین آشنایی مزدک با قباد و قتل سوخرا رابطه‌ای وجود دارد. به‌رحال، شورش بزرگان در سال یازدهم پادشاهی قباد بوده^{۴۵} و مخالفت بزرگان با او حداکثر سه سال به‌طول انجامیده است.

از روایت فردوسی استنباط می‌شود که قحطی و خشکسالی زمینه مساعدی برای نشر عقاید اصلاحی و اقتصادی قباد و مزدک بوده است. مزدک در این موقعیت توانست رضایت پادشاه را برای کمک به تهیدستان جامعه ترغیب کند. غارت انبارهای غله بزرگان هم به پیشنهاد مزدک بوده است.^{۴۶}

اما پس از مدتی، مردم از هدف مزدک و قباد که برابری نعمت‌های مادی میان همگان بود، عدول ورزیدند. آنان که نیرومندتر بودند خواسته و مال بیشتری را به‌چنگ آوردند. «مزدکیان» با گرفتن خواسته ثروتمندان و تقسیم آن در میان بی‌چیزان، در صدد برآمدن تا مساواتی اجتماعی برقرار کنند. زیرا معتقد بودند که آنان را به داشتن مال و خواسته فراوان حقی نیست. آنان خواستار سهم برابر بودند،

خواستهای که در جامعه انسانی ریشه‌ای بس عمیق دارد.^{۴۷} به همین علت پیروان مزدک را «العَدلیه» (پیروان اصول عدالت) نامیدند.^{۴۸} با وجود آنچه گذشت، بسیار بعید به نظر می‌رسد که مزدک و قباد اشتراک زنان را توصیه کرده باشند.^{۴۹} طبق خواسته مزدک و قباد، هر مردی باید یک زن داشته باشد نه آنکه یک زن متعلق به چند مرد باشد - آنچنان که در منابع مذکور است - و شاید بدین دلیل بزرگان و موبدانی که زنان متعدد داشتند، مجبور بودند از بیشتر آنان دست بکشند، و این یکی از علل مهم برانگیختگی بزرگان و موبدان علیه مزدک و قباد بوده است.

با آنکه اقدامات مزدک و قباد در منابع به صورت یک نهضت دینی جلوه گراست، از گفته‌های منسوب به مزدک چنین چیزی استنباط نمی‌شود. در ضمن، در تمام منابع اسلامی آنچه به نام اشتراک زنان آمده است، حاصل استنتاجی است که از آن گفته‌ها به عمل آمده است؛ گرچه از آنها چنین چیزی درک نمی‌شود:

«از چیزهایی که مردم بدان گرویده بودند... برابری در دارائی و زن بود. گفت که این همان نیکی است که بزدان را خشنود سازد و برای آن بهترین پاداش دهد. گفت اگرچه (آنچه) وی گوید از دین نباشد، (لیکن) نکوکاری است و همداستانی کسان که بر پایه خشنودی پدید شود.»^{۵۰}

«خداوند روزی‌ها را فراوان بیافرید تا یکسان در میان بندگان خویش بهر کند. لیک مردم بریکدیگر ستم کرده‌اند.»^{۵۱}

«سپیچاند از راستی پنج چیز	که دانا بر پنج نفزود نیز
کجا رشک و کینست و خشم و نیاز	به پنجم که گردد براو چیره از
تو چون چیره باشی برین پنج دیو	پدید آیدت راه کیهان خدیو
ازین پنج ما را زن و خواسته‌ست	که دین بهی در جهان کاسته‌ست
زن و خواسته باشد اندر میان	چو دین بهی را نخواهی زیان
کسزین دو بود رشک و آز و نیاز	که با خشم و کین اندر آید به‌راز
همی دیو پیچد سر بخردان	بباید نهاد این دو اندر میان» ^{۵۲}

از مجموع گفته‌های فوق برمی‌آید که قصد مزدک و قباد انجام اصلاحاتی اجتماعی و اقتصادی در جامعه نابسامان ساسانی بوده است که طبعاً بر ضرر بزرگان و دزدان و موبدان بوده و مخالفت آنان را برانگیخته است. بازگشت قدرتمندانه

Archive of SID

قباد به سلطنت نشانگر آن است که شورشیان موفق به تسلط کامل بر اوضاع نشده‌اند و جامعه ساسانی همچنان علیرغم نظر بزرگان، هوادار اصلاحات قباد بوده است.

کشتار

در منابع اسلامی که نشانگر دیدگاه حکومت ساسانی هستند، خسرو انوشیروان طراح اصلی کشتار مزدکیان معرفی شده است: مزدک و قباد از خسرو خواستند که به دین مزدکی بگردد. اما او مهلتی خواست^{۵۳} تا کژرابی آنان را ثابت کند. پس از آن حکام ولایات^{۵۴} و بزرگان و موبدان، به خصوص موبدی از فارس^{۵۵}، را به یاری خواند. با کمک آنان مزدکیان را کشت و قباد را به بند انداخت^{۵۶} و گویا بعدها کشت^{۵۷}.

پیش از وقوع کشتار، بزرگان، سیاوش ارتشتاران سالار را که بسیار مقرب قباد بود، به جرایم مختلف متهم کردند و قباد را واداشتند تا فرمان مرگ او را صادر کند.^{۵۸} این از نخستین ضرباتی بود که بر قباد وارد آمد. آنگاه بزرگان ماهبوذ را به سمت مشاورت قباد برگزیدند و به او لقب «سرنخویرگان» دادند. او همان بود که سیاوش را عامل به بن بست کشاندن مذاکرات با رومیان می دانست و از عاملین اصلی محکومیت او بود.^{۵۹}

در این هنگام ارتش ایران در گرجستان می جنگید و پس از مرگ یوستینوس، یوستینیانوس امپراتور روم شرقی شد (۵۲۷م) و جنگ میان دو کشور مجدداً از سر گرفته شد. به علت بیماری قباد، اوضاع کشور نابسامان شده و بزرگان از جانشینی پسر سوم قباد - یعنی خسرو - حمایت می کردند. قباد سه پسر داشت: کادوس پدشخوارگر شاه پسر بزرگ که پس از قتل گشنسپ داد از سوی قباد حاکم طبرستان شده بود؛ جم پسر دوم که جنگاور برجسته‌ای که از یک چشم نابینا شده و طبق رسوم ایرانی مناسب پادشاهی نبود؛^{۶۰} خسرو پسر سوم که به رموز سیاست آشنایی داشت.

وقوع کشتار در همین زمان رخ داده است، یعنی به هنگام بیماری قباد و شدت گرفتن جنگ با روم و حمایت بزرگان از خسرو. طبق روایت مورخان، خسرو به حبله *ir* مزدک و یارانانش را در یک مجلس دعوت کرد تا آنان را به مناصب کشوری و لشگری

بگمارد^{۶۱}. در این مجلس هولناک ماهبوذ، آذر مهر، آذر فرنیغ، آذرید، بخت آفرید، گلناز موبدان موبد و بازانس (بازان) اسقف عیسویان ایران شرکت داشتند.^{۶۲} در روز مهرگان^{۶۳} تعداد زیادی به همراه مزدک نزد خسرو آمدند. پس از اجرای پرده‌ای از این نمایش، خسرو با تبرزین سر مزدک را از تن جدا نمود. سپس سپاهیان به فرمان وی بریاران او حمله آوردند و تمام آنها را کشتند. کشتار آنان در شهرهای دیگر همزمان انجام گرفت. تمام دارایی ایشان تصرف شد و کتیبشان را سوزانیدند.^{۶۴} تعداد دقیق کشتگان معلوم نیست و ارقامی که مورخین اسلامی یاد کرده‌اند بسیار مبالغه آمیز می‌نماید. کمترین تعداد آن در فارس نامه دو هزار نفر ذکر شده و علاوه بر کسانی که در شهرهای دیگر کشته شدند.^{۶۵} مسعودی محل وقوع کشتار راه بین حادر (جازر؟) و نهران دانسته^{۶۶} و سپس می‌گوید که از آن پس خسرو را انوشیروان - به معنی روح جاویدان - نامیدند.^{۶۷}

کمی پیش‌تر از این واقعه، ماهبوذ وصیت‌نامه قباد را نگاشته و به مهر سلطنت مختم ساخته بود. در این وصیت‌نامه خسرو - پسر سوم قباد - جانشین وی اعلام شده بود. البته کاووس - فرزند بزرگتر قباد - به حق مخالفت کرد. اما ماهبوذ گفت که شاه تازه باید با رأی بزرگان برگزیده شود و بزرگان پس از استماع وصیت‌نامه طبیعتاً پادشاهی خسرو را به رسمیت شناختند. مخالفت کاووس سبب مرگ او شد^{۶۸}، که بی‌گمان خسرو انوشیروان در آن نقش قطعی داشت.



با بررسی دقیق منابع اسلامی درباره قباد و مزدک، می‌توان پی برد که تمامی مآخذ در روزگار پادشاهی پسرش خسرو انوشیروان نوشته شده و تمام دیدگاههای مورد علاقه خسرو در وقایع عهد قباد داخل شده است. از دلایل بارزی که در این باره می‌توان آورد، جدایی عمده روایات مربوط به مزدک در وقایع عهد قباد، و دیگر، دخالت‌های خسرو در جریان قتل مزدک، و حذف نام دو پسر دیگر قباد - کاووس و جم که هر دو بزرگتر از خسرو بودند - است.

بنا به تصریح منابع کهن اسلامی، مزدک موبدان موبد یا قاضی القضاة عهد پادشاهی قباد بوده است. تنها از چنین مقام دینی برمی‌آمد که نزد شاه مقرب شود. اما در این باره یک نکته وجود دارد: چرا روحانیان زردشتی از فرمان این موبدان

موبد سر برتافته و علیه او و قباد با بزرگان همدست شدند؟

ساختار حکومت ساسانی به گونه‌ای بود که بزرگان و موبدان در آن به راحتی دخالت می‌کردند و پادشاه موظف بود خواسته‌های آنان را به انجام برساند. قباد پس از مدتی که از پادشاهیش گذشت، متوجه دخالت‌های ناروای آنان در امور شد. در مقابلشان ایستاد و، برخلاف نظم کهن ساسانی، دستشان را کوتاه کرد و بسیاری از آنان همچون سوخرا نایب‌السلطنه را کشت. این ضربه بر بزرگان، اثرات مخربی هم بر منافع موبدان و روحانیان زردشتی داشت. لذا آنان دست به هم داده، علیه قباد شوریدند و او را خلع کردند. سپس این اقدام را بدین صورت توجیه کردند که قباد مزدک برخلاف اخلاق و دیانت زردشتی بدعت‌هایی آوردند، از جمله اشتراک در اموال و زنان. ارائه علت دینی در جامعه سنتی ایران، همیشه یکی از راه‌های مبارزه با جریانات سیاسی بوده است.

آشنایی و رابطه مزدک و قباد با مخالفت بزرگان و روحانیان زردشتی با او ارتباطی دارد. شاید قباد مزدک را به جای موبدان موبد سابق برنشانند، و همین تحریکات موبدان موبد سابق از علل مخالفت روحانیان زردشتی با او و قباد باشد. می‌توان گمان کرد آن موبدی که خسرو از پارس - مرکز سنتی شاهنشاهی ساسانی و دیانت زردشت - خواسته، همان موبدان موبد سابق یا فرزند او باشد که قباد بدانجا تبعید کرده، و خسرو به او وعده داده که در صورت یاری، او را به مقام سابق بازگرداند.

در سالهای پایانی سلطنت قباد، کوشش بزرگان و روحانیان زردشتی برای دخالت در امور سلطنت ادامه یافت. این بار سرکردگی آنها را خسرو فرزند شاه برعهده داشت. آنان توانستند نزدیکان قباد را یکایک کنار زده و به تدریج بر اوضاع کشور مسلط شوند. بیماری قباد و جنگ مجدد ایران و روم شرقی بر اوضاع وخیم دربار دامن زده بود. می‌توان گفت آنچه در منابع به نام کشتار مزدکیان آمده، چیزی جز تصفیه خونین دربار از مخالفان پادشاهی خسرو نیست. زندانی شدن قباد توسط خسرو در مزدک‌نامه نیمه افسانه‌ای هم به صراحت آمده است؛ شاید قتل او هم بعدها به صورت پنهانی صورت گرفته باشد. گرچه بعدها نوشتند که قباد خود پادشاهی را به او واگذار کرده است. رواج دادن این سخن که مخالفان پادشاهی خسرو مزدکی بوده‌اند، کاری سهل و آسان بوده است. این مزدک با شخصیت

Archive of SID

مذهبی خود، اقدامات انقلابی قباد را در خلع ید از بزرگان و اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی به نفع طبقات فرودست جامعه، با احکام دینی مطابقت کرده و در این راه با ارائه پیشنهادات قباد را کمک می‌کرد. در واقعه کشتار، مزدک تنها یکی از کشته‌شدگان برجسته بود. بیشتر کشته‌شدگان از بزرگان درباری هوادار قباد - در پایتخت و شهرهای دیگر بودند که تعداد آنان کم نبوده است. بعدها خسرو انوشیروان و بزرگان برای توجیه این تصفیه خونین، که برای دستیابی به سلطنت و قدرت صورت گرفت، درباره مزدک و اعمال او غلو بسیار کرده و علت دوبار خلع قباد را از سلطنت، حمایت وی از مزدک دانستند نه مخالفت او با بزرگان. خسرو انوشیروان تمام روایات تحریف شده درباره اقدامات خود و داستان مزدک را در خدای‌نامه - سالنامه رسمی پادشاهان ساسانی - و مزدک‌نامه وارد کرد. احتمالاً نگارش مزدک‌نامه در نیمه دوم پادشاهی او بوده است. گذشت زمان هم امکان ورود افسانه و تصرف در آن را آسان کرد.

در گذر زمان، مزدک‌نامه به صورت یکی از داستانهای عامیانه و مورد قبول مردم درآمد و جنبه‌های افسانه‌ای بیشتری یافت؛ بر شاخ و برگهای اضافه شد و روایت‌های گوناگون از آن به وجود آمد. پس از سر آمدن دولت ساسانیان، در اوایل عهد عباسی، چند روایت آن به عربی ترجمه شد و بدین ترتیب، رسماً وارد حوزه تمدن اسلامی شد. شیوع این روایات به حدی بود که افشین پس از دستگیری در برابر این اتهام که در خانه خویش «کتاب مزدک» دارد، گفت که در خانه هریک از شما نسخه‌ای از آن موجود است.^{۶۹} این مایه شهرت سبب شد که مسلمانان هیچ شک و شبهه‌ای در ماهیت آنها نکنند. در این میان، دستگاه خلافت عباسی از آن بیشترین استفاده را برد و آن را برای توجیه دینی سرکوب قیامها و شورشهای سرزمینهای ایرانی مستمسک خوبی یافت.^{۷۰}

اکنون تنها سه روایت از آن - به طور غیرمستقیم - در شاهنامه، نسخه خطی تاریخ زنداقه و سیاست‌نامه، و فارس‌نامه باقی مانده و گونه‌های دیگر آن به دست ما نرسیده است.

پی‌نوشتها

۱. آرتور کریستن سن: سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه نصراله فلسفی و احمد بیرشک، کلاله خاور، تهران، ۱۳۰۹، ص ۲۵.

Archive of SID

2. Ehsan Yarshater: "Mazdakism" in "The Cambridge History of Iran, Cambridge University Press, Reprinted, 1986. Vol. 3, p. 993.

۳. ابن مقفع جز و خدای نامگ، دو کتاب مزدک نامگ و التاج فی سیره انوشیروان را هم از پهلوی به عربی ترجمه کرد، که احتمالاً هر سه از منابع مورخین اسلامی درباره جنبش مزدک بوده‌اند. رک: ابوعلی بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدجواد مشکور، خیام، تهران، ۱۳۳۷، مقدمه، ص. سی.

۴. برای تفصیل روایات و دسته‌بندی آنها و اطلاعات بیشتر رک: اوتا کرکلیما: تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، توس، تهران، ۱۳۵۸.

کریستن سن: سلطنت قباد و ظهور مزدک؛ هایدۀ ریعی / همایون فولادپور: نگاهی تازه به داستان مزدک و قباد، در ماهنامه کلک، ش ۲۸ (تیر ۱۳۷۱)، صص ۳۷-۷۹. در مقاله اخیر داستان مزدک کاملاً افسانه دانسته شده، و البته مؤلفین دچار اشتباهات فاحش تاریخی شده‌اند. بیشتر از ایشان، گابه نیز به همین نتیجه رسیده بود:

H. Gaube; "Mazdak: Historical Reality or Invention?" in: *Studia Iranica*, XI, 1982, pp. 111-122.

لازم به توضیح است که نسخه خطی فسطاط‌العداله فی قواعد السلطنه توسط عباس زارعی مهرورز، با مقدمه و توضیحات، تصحیح شده و به زودی منتشر می‌گردد.

۵. برای مقایسه روایات مزدک در سیاست‌نامه و فارس‌نامه رک کریستن سن: دو تحریر از سرگذشت مزدک، ترجمه احمد تفضلی، در «کتاب سخن» (مجموعه مقالات)، ج ۱، علمی، تهران، ۱۳۶۴، صص ۳۳-۴۰. کریستن سن روایت فارس‌نامه را به‌هنگام نگارش کتاب «سلطنت قباد و...» ندیده بود.

۶. کریستن سن: همان، ص ۳۱.

۷. چنانکه پس از این خواهد آمد، در قرون اولیه اسلامی مزدک‌نامه‌های متعددی در دسترس عموم بوده است.

8. E. Yarshater: *ibid*, *Ibid*.

۹. ریعی / فولادپور: همان، ص ۴۷.

۱۰. تئودور نولدکه: ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان (تعلیقات نولدکه بر بخش ساسانیان تاریخ طبری)، ترجمه دکتر عباس زریاب خوئی، انجمن آثار ملی، تهران، (تاریخ مقدم مترجم ۱۳۵۸)، صص ۶۸۹-۶۹۰. از این پس با نام «نولدکه / طبری» خواهد آمد.

۱۱. علاوه بر دو مقاله مذکور در پانویس شماره ۴ رک:

ahmad Tafazzoli; "Observations sur le soi disant Mazdaknamag"; *Acta Iranica*, 23, Leiden, 1984, pp. 507-510; Mansour shaki: *Orientalia in Honour of J. Duchesne Guillemin*, in: "Archiv or Orientalni Ar. Or", N.3, Vol. 58, 1990, p. 280.

که تا حدی به روایات مزدک به‌دیده تردید می‌نگرد.

۱۲. همان، این آثار به فارسی ترجمه شده است.

Archive of SID

۱۳. اوتاکر کلیما: همان، ص ۳۲۹؛ ن. پیگولوسکایا و دیگران: تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۱۱۰.
۱۴. ابوالقاسم فردوسی: شاهنامه، تصحیح رستم علی یف و ع. آذر، انتشارات دانش (بخش ادبیات خاور)، مسکو، ۱۹۷۰، ج ۸، ص ۴۲، ابیات ۲۱۳-۲۱۵.
۱۵. فولادپور / ربیعی: همان، ص ۶۳.
۱۶. فردوسی: همان، ج ۸، ص ۳۰.
۱۷. همان: همان صفحه؛ نولدکه / طبری: همان، ص ۲۱۴.
۱۸. در بسیاری از منابع اسلامی، سوخرا با زرمهر یکی دانسته شده، یا قتل او را پس از بازگشت مجدد قباد به پادشاهی دانسته‌اند. اما با توجه به روایت فردوسی، پدر پیش از خلع، و با توجه به منابع دیگر، پسر او زرمهر پس از بازگشت قباد به قتل رسیدند. بر اثر این اشتباه موجود در منابع، نولدکه هم دچار اشتباه شده است. رک: نولدکه / طبری: همان، ص ۲۲۹.
۱۹. نولدکه / طبری: همان، ص ۲۱۵؛ همچنین مسکویه: تجارب الامم، ترجمه و تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی، سروش، تهران، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۵۷.
۲۰. کریستن سن: همان، ص ۱۱۴.
۲۱. همان: ص ۱۱۵.
۲۲. بلعی: همان ۷ ص ۱۴۵.
۲۳. ابن بلخی: فارس نامه، تصحیح رینولد آلن نیکلسون / گای لسترنج، دنیا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۸۵.
۲۴. مسکویه: همان، همان صفحه.
۲۵. پروکوپیوس: تاریخ جنگهای ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۸، ص ۳۷. همچنین *Agathias the historica*, p. 130 به نقل از فولادپور / ربیعی: همان، ص ۵۲.
۲۶. رومن گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۲، ص ۳۶۳؛ کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۷، ص ۳۷۶.
۲۷. *Agathias: Ibid*، به نقل از فولادپور / ربیعی: همان، همان صفحه.
۲۸. نولدکه / طبری: همان، صص ۲۱۵ - ۲۱۶.
۲۹. همان: صص ۲۱۸، ۲۲۰.
۳۰. روایت قتل عام مردم شهر سده توسط قباد فقط در منابع سریانی و رومی آمده، که خالی از تعصب و احساسات نیست.
۳۱. برای نمونه رک ابوریحان بیرونی: آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۳۱۱.
۳۲. حمزه بن حسن اصفهانی: تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه

جعفر شعار، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۲۸؛ همچنین: مجمل التواریخ و القصص، تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، پدیده، تهران چاپ سوم، بی تا، ص ۳۶.
۳۳. رک: دو رساله اخیر مذکور در پانویس شماره ۲.

34. A. Tafazzoli: Ibid, P. 509.

M. Shaki: Ibid, Ibid به نقل از:

۳۵. نظام الملک طوسی: سیاست نامه، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی بر مبنای چاپ شفر و اضافات محمد قزوینی، زوار، تهران، (چاپ سوم)، ۱۳۵۷، ص ۱۹۵؛ نولدکه / طبری: همان ص.

۳۶. بیرونی: همان، ص ۳۱۱.

۳۷. ابوحنیفه احمدبن داود دینوری: اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۹۶.

۳۸. نولدکه / طبری: همان، ص ۲۵۲.

۳۹. بلعمی: همان، ص ۱۴۳؛ بیرونی (همان، همان صفحه): فسا.

۴۰. دینوری: همان، همان صفحه.

۴۱. کریستن سن: همان، ص ۳۶۴.

۴۲. کلیما: همان، ص ۱۸۲.

۴۳. دینوری: همان، ص ۹۴.

۴۴. فردوسی: همان، ج ۸، صص ۳۰، ۴۸.

45. Agathias: Ibid, p. 131.

به نقل از فولادپور / ربیعی: همان، ص ۵۴.

۴۶. فردوسی: همان، ج ۸، صص ۴۲-۴۵، ابیات ۲۲۰-۲۶۸؛ مقایسه شود با ابومنصور ثعالبی: غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم، تصحیح هرمان زوتنبرگ، مکتبه الاسدی، تهران، ۱۹۶۳، صص ۵۹۷-۵۹۹.

۴۷. ن. پیگولوسکایا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۱۸.

۴۸. ابوعلی مسکویه: همان، ص ۱۵۶؛ ابن بلخی: همان، ص ۸۴.

۴۹. اوتاکر کلیما: همان، ص ۳۳۰.

۵۰. نولدکه / طبری: همان، ص ۲۵۲؛ مقایسه شود با مسکویه: همان، ج ۱، ص ۱۶۲.

۵۱. نولدکه / طبری: همان، ص ۲۱۴؛ مقایسه شود با مسکویه: همان، ج ۱، ص ۱۵۶؛ مطهرین طاهر مقدسی (یا احمدبن مسهل بلخی): البدء و التاریخ، تصحیح کلمان هوار، مکتبه الاسدی، تهران، چاپ دوم، ۱۹۶۲، ص ۱۶۷.

۵۲. فردوسی: همان، ج ۸، ص ۴۶؛ ابیات ۲۸۴-۲۹۰؛ مقایسه شود با ثعالبی: همان، ص ۵۹۹.

۵۳. محمدبن محمدبن محمود خطیب: فسطاط المداله فی قواعد السلطنه، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، مبداء: کتابخانه ملی پاریس، برگ ۱۳۲،

Archive of SID

- و نظام‌الملک (همان، ص ۲۰۰) این مهلت را چهل روز، و فردوسی (همان ج ۸، ص ۴۶، بیت ۲۹۹) پنج ماه ذکر کرده‌اند.
۵۴. محمد خطیب: همان، برگ ۳۸، آ، ب.
۵۵. نظام‌الملک (همان، ص ۲۰۰): کول؛ محمد خطیب: همان، (برگ ۳۲، آ): شهر کراک (از پارس).
۵۶. نظام‌الملک: همان، ص ۲۱۳؛ محمد خطیب: همان، ص ۳۹، ب.
۵۷. مسکویه: همان، ج ۱، ص ۱۵۸.
۵۸. کریستن سن: همان، ص ۳۸۱.
۵۹. پروکوپوس: همان، صص ۱۰۶-۱۰۷.
۶۰. همان: ص ۱۱۱؛ کریستن سن: همان، ص ۳۷۷.
۶۱. در روایت توفانس که روایتش با شاخ و برگهایی مأخوذ از کتاب مالالاس است، کشتار اشتباهاً به قباد منسوب شده است. اما در روایت مالالاس نام قباد یا خسرو ذکر نشده است. در ضمن، طبق روایت پروکوپوس قباد در این هنگام بیمار بوده و بعید است که چنین عملی از او سر زده باشد (همان: ص ۱۰۶).
۶۲. کریستن سن: سلطنت قباد، ص ۱۲۷؛ مقایسه شود با شاهنامه، ج ۸، ص ۴۷، ابیات ۳۰۳-۳۰۲.
۶۳. ابن بلخی: همان، ص ۹۰.
۶۴. همان: ص ۹۱؛ روایت فارس‌نامه به صورت بسیار خلاصه در کتاب مالالاس و توفانس هم آمده است. رک کریستن سن: همان، صص ۱۹، ۲۲.
۶۵. ابن بلخی: همان، ص ۹۰؛ مقایسه شود با محمد خطیب: همان، (برگ ۳۷، آ) و نظام‌الملک (همان، ص ۲۲۸)، که به ترتیب ده و دوازده هزار نفر ذکر کرده‌اند.
۶۶. ابن بلخی (همان، ص ۹۰): بر (کنار) شط دجله.
۶۷. مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۶۲.
۶۸. کریستن سن: همان، ص ۱۲۷.
۶۹. طبری، متن عربی، ج ۵ صص ۲۲۴ - ۲۲۵. صدیقی این کتاب را «کتاب [ادبی و حکمی] مزدک» دانسته است. اما داشتن کتاب ادبی در خانه نمی‌تواند اتهامی محکم باشد. شاید محاکمه کنندگان با انگشت گذاردن بر «کتاب مزدک» (= مزدک‌نامه؟)، خواسته‌اند زندقه او را ثابت کنند (مقایسه شود با غلامحسین صدیقی: جنبشهای دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری، پازنگ، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۴۳).
۷۰. حتی کلیمما، با آنکه دیدگاهش نسبت به جنبش‌های ایرانی پس از اسلام سطحی است، این نکته را تأکید کرده است (تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، توس، تهران، ۱۳۷۱، صص ۸۱-۸۲).

فهرست منابع و مآخذ

الف - فارسی و عربی

- (۱) ابن بلخی - فارس نامه، تصحیح رینولد آلن نیکلسون / گای لسترنج، تهران، چاپ دوم، دنیا، ۱۳۶۳.
- (۲) اصفهانی، حمزه بن حسن اصفهانی - تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه دکتر جعفر شمار، تهران، چاپ دوم، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- (۳) بلمعی، ابوعلی - تاریخ بلمعی، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، خیام، ۱۳۳۷.
- (۴) بویل، جی. آ. / یارشاطر، احسان (گردآوردندگان) - تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ج ۳، بخش ۱ و ۲، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۷.
- (۵) بیرونی، ابوریحان - آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، چاپ سوم، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- (۶) پروکوپوس تاریخ جنگهای ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- (۷) پیگولوسکایا، ن. و دیگران - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶.
- (۸) پیگولوسکایا، ن. - شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه هنایت الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- (۹) ثعالبی، ابومنصور - فرراخبار ملوک القرس و سیرهم، تصحیح هرمان زوتنبرگ، تهران، چاپ دوم، [افست] مکتبه الاسدی، ۱۹۶۳.
- (۱۰) خطیب، محمدبن محمدبن محمود - فسطاط العداله فی قواعد السلطنه، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (از روی نسخه خطی کتابخانه پاریس) تحت تصحیح توسط عباس زارعی مهرورز و دکتر الهیار خلعتبری.
- (۱۱) دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود - اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۵.
- (۱۲) ریعی، هایده / فولادپور، همایون - نگاهی تازه به داستان مزدک و قباد، ماهنامه کلک، ش ۲۸ (تیر ۱۳۷۱)، صص ۷۹-۳۷.
- (۱۳) صدیقی، غلامحسین - جنبش های دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری،

به کوشش یحیی مهدوی، تهران، پازنگ، ۱۳۷۲.

(۱۴) طبری، ابوجعفر محمدبن جریر - تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱ / ۱۹۹۱، ج ۶.

(۱۵) طوسی، نظام الملک - سیاست نامه، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی (بر مبنای چاپ شیفر و اضافات محمد قزوینی)، تهران، چاپ سوم، زوار، ۱۳۵۷.

(۱۶) فردوسی، ابوالقاسم - شاهنامه، تصحیح رستم علی یف و ع. آذر، مسکو، دانش (بخش ادبیات خاور)، ۱۹۷۰، ۱۰ ج.

(۱۷) کریستن سن، آرتور - ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، چاپ پنجم، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

(۱۸) ——— دو تحریر از سرگذشت مزدک، ترجمه احمد تفضلی، کتاب سخن (مجموعه مقالات)، تهران، علمی، ۱۳۶۴.

(۱۹) ——— سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه نصرالله فلسفی و احمد بیرشک، تهران، کلاله خاور، ۱۳۰۹.

(۲۰) کلیما، اوتاگر - تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، توس، ۱۳۵۸.

(۲۱) ——— تاریخچه جنبش مزدک، ——— ۱۳۷۱

(۲۲) گیرشمن، رومن - ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، چاپ پنجم، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

(۲۳) مجمل التواریخ والقصص - مؤلف ناشناس، تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، تهران، چاپ سوم، پدیده بی تا.

(۲۴) مسکویه، ابوعلی - تجارب الامم، ترجمه و تصحیح دکتر ابوالقاسم اماسی، تهران، سروش، ۱۳۶۹، ج ۱.

(۲۵) مقدسی، مطهرین طاهر (یا احمدبن سهل بلخی) - المبدء والتاریخ، تصحیح کلمان هوار، تهران، چاپ دوم، [افست] مکتبه الاسدی، ۱۹۶۲.

(۲۶) نولدکه، ثودور - ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، (تعلیقات بر بخش ساسانیان تاریخ طبری)، ترجمه دکتر عباس زریاب خویی، تهران، انجمن آثار ملی، [۱۳۵۸].